

## امنیتی شدن جرم‌شناسی: راهبردها و آثار آن بر حقوق کیفری

دکتر اعظم مهدوی پور

استادیار گروه حقوق دانشگاه خوارزمی

نجمه شهرانی کرانی ✉

کارشناس ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی

### چکیده:

امروزه با پیدایش اشکال نوین بزهکاری، به ویژه انواع جرایم تروریستی و سازمان یافته، دولتها در راستای تأمین امنیت و مبارزه با جرم تا بدانجا پیش می‌روند که اصول و موازین حقوق بشری، در نگاه آنان، به تشریفات دست و پا گیر تبدیل شده که مانع از اجرای سریع عدالت کیفری و تأمین امنیت می‌شوند. در این میان، با افزایش قابل ملاحظه بزهکاری، جرم‌شناسی نیز با دل نگرانی تأمین نظم و امنیت، بازگشت به دوره جرم محوری حقوق کیفری را، راه حل معمای جرم دانست و رویکردی امنیت‌محور اتخاذ کرد. در رهیافت جرم‌شناسی امنیت‌گرا، سعی می‌شود با استفاده از راهبردی افتراقی، بزهکاران مزمن با سازوکارهای کیفری و افراد خطرناک با سازوکارهای جرم‌شناختی پیشگیری وضعی از جامعه طرد شوند. در پرتو ایجاد این فضا، گفتمان دشمن انگاری متهمان و مجرمان آثار فراوانی بر سیاست کیفری کشورهای مختلف گذاشته است. به نحوی که در این رویکرد، بسیاری از مقررات حقوق کیفری با تأثیرپذیری از اندیشه‌های جرم‌شناسی‌های نوین، مبتنی بر حاکمیت امنیت شد. به عبارت دیگر، با الگوی کنترل جرم در این فرایند برخی از حقوق بشری متهمان به بهانه تأمین امنیت نادیده گرفته می‌شوند. در این نوشتار با تبیین جرم‌شناسی امنیت‌مدار راهبردها و تاثیرات این رویکرد بر حقوق کیفری مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد.

**کلید واژه‌ها:** کنترل جرم، جرم‌شناسی امنیتی، مدیریت خطر جرم، مجرمان خطرناک.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۶/۱۹

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۳/۶/۵

✉ پست الکترونیکی نویسنده مسئول:

najmehshahrani@yahoo.com

امروزه، امنیت در شمار اصلی‌ترین ارزش‌هایی است که انسان اجتماعی و ایدئولوژی‌های سازمان دهنده تفکر و شیوه عمل انسان، برای ایجاد و تضمین آن برنامه‌ریزی و از ابزار حقوق کیفری برای تنظیم نوع و چگونگی واکنش در قبال نقض آن بهره می‌برند (آقابابایی، ۱۳۸۹: ۱۵). بنابراین، نیاز به امنیت در همه زمینه‌ها نیازی زیربنایی و دیرپاست. فلسفه وجودی دولت‌های مدرن هم ایجاد و تضمین امنیت ذکر شده است (هابز، ۱۳۸۹: ۱۸۹). اما بزهکاری یکی از تهدیدات جدی علیه امنیت می‌باشد و برای مبارزه با آن رویکردها و مکاتب مختلفی به وجود آمده است. تمرکز اصلی غالب این نظریه پردازان و رویکردهای کیفری-جرم‌شناختی، علت‌شناسی جرم بوده است.

در واقع، جرم‌شناسی به عنوان علمی که به بررسی علل و عوامل موثر بر وقوع جرم یا به تعبیری به مطالعه علمی پدیده مجرمانه می‌پردازد، در طول حیات خویش، ادوار مختلفی را پشت سر نهاده و متناسب با تحولات فکری و اجتماعی، تغییراتی چشمگیر یافته است. در یک تقسیم بندی کلی جرم‌شناسی در صد ساله اخیر سه رویکرد را تجربه کرده است. رویکرد نخست که به جرم‌شناسی گذار از اندیشه و طرح مجرمانه به عمل جنایی مشهور شده، به دنبال علت‌شناسی تجربی جرم و مجرمیت فرد است. رویکرد دوم، در انتقاد اساسی به جرم‌شناسی و عدالت کیفری متأثر از آن، عمدتاً از اواخر دهه ۱۹۶۰ مطرح و به جرم‌شناسی واکنش اجتماعی مشهور شد. رویکرد سوم، یعنی جرم‌شناسی عمل مجرمانه، با اعلام شکست سیاست‌های بازپروری بزهکاری و پیشگیری از جرم، فعل مجرمانه را بدون توجه به ویژگی‌های شخصیتی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی مرتکب آن مطالعه می‌کند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۹: ۱۵-۱۲).

در ادامه جرم‌شناسی عمل مجرمانه، گرایش‌های دیگری در چهارچوب عدالت کیفری، در عمل معمول شده است. در واقع، هرچه به دوره‌های جدیدتر نزدیک‌تر می‌شویم ملاحظه می‌کنیم که جرم‌شناسی از رویکرد علت‌شناسی نخستین خود دور شده و به سوی اهداف و روشهای متفاوتی روی می‌آورد. این رویکردهای نوین، به دنبال علت‌شناسی جرم و لزوماً اصلاح بزهکاران از گذر کیفر و پیشگیری اجتماعی از بزهکاری و نیز زیر سوال بردن عدالت کیفری نیستند، بلکه هدف اصلی آنها ارتقای امنیت بزه‌دیدگان بالقوه و جامعه از گذر طرد و منزوی کردن گروه‌های خطرناک مجرمان از جامعه است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۹: ۱۶). دیدگاه جدید کنترل جرم، که بزهکار را نه آلت فعل جامعه، بلکه کنشگری فعال که با آگاهی و محاسبه ارتکاب جرم را انتخاب کرده است می‌داند، با توجه به معیار خطرناکی

افراد، کنترل بزهکاری و مدیریت افراد یا گروه‌های در خطر را به منظور تامین امنیت جامعه و مردم در اولویت قرار می‌دهد (آقابابایی، ۱۳۹۰: ۷۸).

به طور کلی، امروزه با پیدایش اشکال نوین بزهکاری به ویژه انواع جرایم تروریستی و جرایم سازمان یافته، موجی از احساس ناامنی در پهنه گیتی به وجود آمده است. این احساس ناامنی سرآغازی برای اتخاذ بی‌سابقه تدابیری امنیت‌گرایانه و سرکوب‌گر شد که در لوای شعار مبارزه با اقدامات تروریستی و جرایم سازمان یافته فراملی و ندای برقراری امنیت تحقق می‌یافت. تدابیری که نشانه افول فلسفه بازپروری و بازگشت قوی به افزایش سخت‌گیری کیفری نسبت به بزهکاران مزمن به جای منطق اصلاح و پیشگیری است (ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۲۴). بدین ترتیب، دل‌نگرانی دولتها برای تأمین امنیت شهروندان و قربانیان بالقوه بزهکاری، محور مطالعاتی بعضی جرم‌شناسان را نیز متأثر کرده و آنان را به سمت مطالعات امنیت با تکیه بر برنامه‌ها و اقدام‌های کنشگران پلیسی - امنیتی سوق داده است. این تغییر رویکرد آرایش و جهت‌گیری‌های سیاست جنایی را نیز تحت الشعاع خود قرار داده است، چنان‌که تضمین امنیت حقوقی - قضایی، یعنی رعایت حقوق و آزادی‌های شهروندان و حقوق مظنون، متهم و مجرم تحت الشعاع تضمین امنیت جسمانی و مالی شهروندان و نظم عمومی (حقوق کیفری امنیت مدار) قرار گرفته و پیشگیری اجتماعی از بزهکاری به تدریج جای خود را به پیشگیری محدود کننده وضعی از جرم می‌دهد (جرم‌شناسی امنیتی) (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱: ۱۶).

در واقع، مفهوم جرم‌شناسی امنیتی در برابر جرم‌شناسی هنجارمند قرار می‌گیرد. جرم‌شناسی هنجارمند، یعنی عبور دادن راهکارها و یافته‌های جرم‌شناسی از سنجح حقوق بشر، برای وارد کردن آنها در حقوق کیفری. جرم‌شناسی امنیتی، علم پلیسی یا علم استراتژیک (راهبردی) یا جرم‌شناسی خطر، ریسک یا به عبارتی «جرم‌شناسی قانون و نظم»، یک گروه از مجرمین یا جرایم راه، به این اعتبار که دشمن جامعه و خطرناک می‌داند برجسته و مشمول مقررات کیفری و رویکرد خاصی در جرم‌شناسی می‌کند. به نظر می‌رسد تقابل دو جرم‌شناسی هنجارمند و امنیتی، به نوعی حکایت از تقابل بین دو حق یعنی حق فرد و جامعه بر امنیت در مقابل مجرمین و حق فرد بر داشتن تامین در مقابل عوامل و نهادهای پلیسی-قضایی دارد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۲-۱۳۹۱: ۲۲).

در جرم‌شناسی امنیتی به طور عمده هسته فعال مجرمان مدنظر هستند. بزهکار به عادت، بزهکارمقاوم، بزهکار پایدار و مزمن تعابیری است که برای مجرم خطرناک در جرم‌شناسی امنیتی به کار می‌رود. جرم‌شناسی امنیتی به جای مطالعه صرف شخصیت مجرم، به تحلیل ریسک و شاخص‌های ریسک تکرار جرم در فرد می‌پردازد. در اینجا تحلیل

عوامل خطر ارتکاب جرم، برای پیش‌بینی و برآورد میزان تحقق ریسک به منظور طرد فرد از جامعه و توان‌گیری از او انجام می‌شود. در این رویکرد، مجرم فردی خطرناک بوده و در نتیجه برای حفظ و استمرار امنیت جامعه، شایسته اخراج از جامعه و خنثی شدن است. بدین سان، انسانیت مجرم - مجرم خطرناک - نادیده گرفته می‌شود. در واقع شاهد انسان زدایی از حقوق کیفری هستیم (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۲-۱۳۹۱: ۳۲ و ۲۹). از آنجایی که این جرم‌شناسی منجر به سیاست کیفری امنیت مدار نسبت به بعضی مجرمان شده آثار فراوانی بر سیاست کیفری کشورهای مختلف گذاشته است. تحت تاثیر گفتمان امنیتی در حوزه مطالعات جرم‌شناسی، با تورم قوانین کیفری در محورهای خاصی از جمله تکرار مکرر جرم روبه‌رو هستیم. در نتیجه تورم قوانین کیفری به صورت یک بحران سیاست جنایی نظام‌های مختلف را تحت تاثیر قرار داده است. این فزونی و انباشتگی قوانین نیز ریشه در سیاست ورزی داشته و پرتویی از گسترش نفوذ سیاست در قانون‌گذاری محسوب می‌شود. همچنین، نظریه‌های امنیت‌مدارانه جرم‌شناسی با تأثیر بر اندیشه‌های کارگزاران نظام عدالت کیفری و حقوق کیفری به بهانه تأمین امنیت و مبارزه با بزهکاری از سیستم عدالت کیفری «اخلاق زدایی» می‌کند و بسیاری از مؤلفه‌های دادرسی عادلانه را نقض می‌کند. در حالی که باید توجه نمود که برقراری امنیت پایدار در جامعه در سایه رعایت موازین حقوق بشر و به رسمیت شناختن کرامت انسان محقق می‌شود.<sup>۱</sup>

بدین ترتیب، با توجه به مطالب پیش گفته پرسش اساسی این پژوهش آن است که بیشترین تأثیر اندیشه‌های امنیت‌مدارانه از منظر جرم‌شناختی، در چه حوزه از حقوق کیفری مشهود است؟ برای پاسخ گویی به این پرسش، این تحقیق با خط مشی روش شناختی توصیفی - تحلیلی، به بررسی موضوع مورد نظر می‌پردازد. به این منظور، ابتدا به مفهوم امنیتی‌سازی و راهبرد افتراقی رویکردهای امنیت مدار جرم‌شناختی اشاره شده و سپس دستاوردهای جرم‌شناسی امنیتی در عرصه حقوق کیفری بررسی و تحلیل شده است.

## ۲. مفهوم امنیتی سازی جرم‌شناسی

مفهوم امنیتی کردن<sup>۲</sup> در حوزه مطالعات امنیتی، توسط مکتب کپنهاگ<sup>۱</sup> و به ویژه شخص ویور<sup>۲</sup> به منظور تشریح و تحلیل مسائل امنیتی ارائه شده است. عبارت دیگر، امنیتی کردن

۱. برای مطالعه بیشتر در این زمینه نک: شهرانی کرانی، نجمه؛ چالشهای حقوق بشری در پرتو امنیتی شدن جرم‌شناسی، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک، دانشکده علوم انسانی، تابستان ۱۳۹۲.

2. Securitization.

یکی از سه انگاره اصلی مکتب کپنهاگ است که مکمل نگاه «توسיעی و تعمیقی» این مکتب به امنیت می‌باشد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۸). امنیتی‌کردن یا امنیت‌گرایی، تعبیری دوپهلوی است که بر دست‌اندازی دولت بر همه کارها به طوری که فراتر از قانون یا فراتر از چشم‌داشت شهروندان باشد تأکید می‌نماید. امنیتی‌کردن در معنای نخستین، برآوردن هر چه بیشتر خواسته‌های جمعی درباره امنیت است. گویی این که در همین زمینه تعبیر آزادی‌گرایی یا عدالت‌گرایی به کار برده شود که هیچ یک دارای معنای خُرده‌پذیر نیستند (عالیپور، ۱۳۸۷: ۱۸۴). بر همین اساس طبق یک نظر، عدالت مرکز ثقل امنیت، یعنی عدالت مرکز و محور تعادل امنیت به شمار می‌رود و چنان‌چه این محور نباشد، امنیت همواره لرزان و سست پایه خواهد بود (عبدالله خانی، ۱۳۸۵ (الف): ۱۲۶). بدین ترتیب امنیتی شدن، اگر به معنای پدید آوردن هر چه بیشتر امنیت برای جامعه و شهروندان باشد، پسندیده است و این خواست همگانی از دولت است. چندانکه با توجه به ملاحظات یادشده است که روسو بیان می‌دارد: «وقتی هیأت حاکمه به کسی بگوید برای دولت ایجاب می‌کند تو بمیری، او باید بمیرد؛ زیرا فقط به این شرط بوده که تا آن روز در امنیت زندگی کرده و زندگی او فقط یک عطیه طبیعت نبوده، بلکه در عین حال یک هدیه مشروط دولت بوده است» (روسو، ۱۳۸۹: ۱۷۷).

در مقابل اندیشمندان مکتب کپنهاگ قائل به چهره منفی امنیتی‌کردن بوده و آن را «نقض قواعد و تعلیق سیاست‌های معمولی می‌دانند. اینان این‌گزاره را که «هر چه امنیت بیشتر باشد، بهتر است»، قبول ندارند و معتقدند که اساساً امنیت را باید به صورت منفی نگریست و به عنوان شکستی در برخورد با مسائل در حوزه سیاست عادی تلقی کرد. بنابراین در حالت مطلوب، سیاست باید بتواند طبق روال عادی و بدون بالا بردن غیرمعمول تهدیدات خاصی در حد و حدود ضرورت‌ها و استثناءها به مدیریت و کنترل پدیده‌ها و موضوعات بپردازد» (عبدالله خانی، ۱۳۸۵ (ب): ۴۹۷). به هر شکل، امنیتی‌کردن در معنای گستراندن همه‌گونه‌های امنیت، آسیبی برای آزادی‌ها نیست و آن‌چه که از امنیتی‌کردن یا امنیت‌گرایی به عنوان مفهومی دو چهره برداشت می‌شود، گرایش دولت یا جامعه در محدود کردن حقوق و آزادی‌های فردی به سود امنیت دولت یا امنیت اجتماعی است؛ یعنی امنیت‌گرایی با چهره مثبت به سود امنیت ملی و منفی به زیان آزادی‌های فردی نمود می‌یابد.

1. Copenhagen school of security studies.
2. Ole Waever.

از آن جا که «امنیتی کردن»، برنامه‌ای فراتر از قانون و پیرو خواسته‌ها و سیاست‌های موقت دولت است، می‌توان از تعبیر «سیاسی کردن»<sup>۱</sup> نیز بهره برد؛ به ویژه این که این تعبیر، دست‌اندازی دولت به حوزه قانونگذاری و قضایی را بهتر نشان می‌دهد (عالی‌پور، ۱۳۸۷: ۱۸۴). ولی با این حال برخی باور دارند که «امنیت، سیاست را به ورای قواعد جاافتاده بازی می‌برد و موضوع را به صورت نوع ویژه‌ای از سیاست یا به شکل چیزی فراتر از سیاست درمی‌آورد. پس امنیتی کردن موضوعات را می‌توان نوع حادثی از سیاسی کردن موضوعات دانست» (بوزان، باری و ویور، الی و دو ویلد، ۱۳۸۶: ۴۹) و همان‌گونه که باری بوزان<sup>۲</sup> در کتاب «مردم، دولت‌ها و هراس» اذعان کرده، سیاست‌گذاران از این که مفهوم امنیت را مبهم نگه دارند خوشحال هستند، زیرا در حمایت از هدف‌های متنوع، به نحو بهتری از آن بهره می‌گیرند. بنابراین ابهام مفهومی می‌تواند پیامدهای سیاسی مهمی داشته باشد، زیرا رجوع به ملزومات «امنیت» می‌تواند جهت‌توجیه اقدامات استثنایی مورد استفاده قرار گیرد (فریدمن، ۱۳۷۸: ۳۱۹-۳۱۸).

در هر شکل، می‌توان گفت ایدئولوژی امنیت‌گرا بی‌تردید از افزایش جرایم «کوچک» و جرایم «متوسط» - که با بحران اقتصادی، بیکاری و مسایل واقعی ناشی از کارایی و اشتغال بیش از نیمی از جوانان کمتر از ۲۵ سال مرتبط است - در غرب به وجود آمده است. به نحوی که احساس ناامنی برای توجیه ایدئولوژی امنیت‌گرا که طرفدار سرکوبی و شدت عمل و سخت‌گیری کیفری است مطرح شده است. به نام «احساس ناامنی» که اساساً عقلانی نیست، ولی احساسی است که در میان مردم وجود دارد و توسط رسانه‌های گروهی تشدید می‌شود، شکاف‌ها، استثناءها و پارانترهایی در سیاست جنایی معمول کشورهای غربی به خصوص در فرانسه از سال ۱۹۴۵ ایجاد شده است. قانون مشهور به «امنیت و آزادی» مصوب ۲ فوریه ۱۹۸۱ فرانسه نمونه‌ای از آن محسوب می‌شود. با تصویب این قانون هدف در واقع، اطمینان دادن به افکار عمومی نگران و حفظ انسجام اجتماعی بوده است (لازرز، ۱۳۹۰: ۶۶ - ۶۴).

رویکرد امنیت‌گرا، با فاصله‌گرفتن از دیدگاه‌های مجرم محور جنبش دفاع اجتماعی و مکتب تحقیقی و بازگشت به دیدگاه‌های کلاسیک، اساس توجه خود را بر جرم قرار می‌دهد و به اصطلاح «جرم - مدار» است. در این دیدگاه، بزهکار به مثابه کنش‌گری اقتصادی است که با به‌کارگیری عقلانیت و محاسبه سود و زیان عمل خود، دست به ارتکاب جرم می‌زند. بزهکار نه فردی قربانی محدودیت‌های اجتماعی و خانوادگی، بلکه فردی است همانند سایر

1. Politicization.  
2. Barry Buzan.

افراد جامعه. بنابراین سزاوار تدابیر حمایتی و رفاهی نیست و اقدامات جرم‌شناسی بالینی و اصلاح و درمان جهت رفع علل ریشه‌ای جرم در پیشگیری از ارتکاب آن، مؤثر نیست. (طاهری، ۱۳۹۲: ۱۵). در این نگاه مجرم خطری برای سایر افراد محسوب می‌شود، خطری که امنیت جامعه را تهدید می‌کند. از این‌رو، ایدئولوژی امنیت‌گرا بر مجازات‌های سخت و گاهی نامتناسب با جرم ارتكابی و رفتار بدون اغماض با مرتکبان به منظور سلب توان کیفری و مهار خطر بزهکاری تأکید می‌کند. ایدئولوژی امنیت‌گرا در واقع رویکردی است که از یک‌سو، نظارت بر مجرم و گروه‌های بزهکار، افراد در معرض ارتکاب جرم و کنترل آنها را فوق‌العاده شدید می‌کند و از سوی دیگر، اقدام‌های بازپروری مجرم و پیشگیری از جرم را با شعار «هیچ چیز کارساز نیست»، «اثر صفر اصلاح و درمان»، نفی می‌کند. نتیجه قهری این رویکرد را باید در گسترش شبکه کنترل اجتماعی و دولتی و نیز محدودسازی و در مواردی حذف حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی جستجو کرد.

امنیت‌گرایی مبتنی کردن قواعد و مقررات حقوقی بر حاکمیت امنیت است، اگرچه به قیمت شکسته شدن عدالت و نگذاشتن پایه احقاق حق بر مساوات و عدم توجه به حقوق متهم تمام شود. به عبارت دیگر، امنیت‌گرایی فداکردن برخی از حقوق بشری متهمان و مجرمان به جهت حاکمیت امنیت است که در آن بسیاری از حقوق جزای شهروندمحور مخدوش می‌شود (برنجی اردستانی، ۱۳۸۹: ۳۲). در حقیقت، چالش پیکار حقوق بشر با گرایش‌های جرم‌شناسی امنیت‌مدار، چالش فلسفه وجودی جرم‌شناسی امروزی یا جرم‌شناسی نو که حاکی از نوعی گسست معرفت‌شناختی در قلمرو جرم‌شناسی و نیز تسری و تعمیم نگاه و زبان تخمینی و رویکرد جدید مدیریتی عدالت کیفری به مبانی و سازوکارهای این رشته تخصصی علوم جنایی، است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۸: ۷۳۰).

حاکمیت رویکرد امنیت‌محور بر جرم‌شناسی، بر مدار سیاست‌های دولت می‌چرخد تا بر وجود ناامنی مبتنی بر واقعیات بزهکاری. به نظر می‌رسد چون بودجه‌های تحقیقات جرم‌شناختی را عمدتاً دولت‌ها تأمین می‌کنند، تحولات جرم‌شناسی در جو سیاسی و نوسانات در خلق و خوی عمومی، صورت می‌گیرد و این عامل بیانگر سبک‌هایی است که گاه در تحقیقات جرم‌شناسی ظاهر می‌شود و عمدتاً نتیجه اولویت‌های تحقیقاتی است که به وسیله مؤسسات تحقیقاتی و سرمایه‌گذاری تعیین می‌شود. این اولویت‌ها شدیداً تحت تأثیر منافع سیاستمداران و سیاست‌گذاران خواهد بود. در نتیجه سیاست‌گذاران، حق اظهارنظر دایمی و تأثیر روزافزون بر حوزه‌های تحقیقاتی و جهت‌یابی تحقیقات را خواهند داشت. این امر، به ناچار، منجر به کاهش تحقیقات اساسی و نظری در جرم‌شناسی و افزایش مطالعات کاربردی دقیقاً متمرکز شده، خواهد شد (عبدالفتاح، ۱۳۷۷: ۷۰-۶۹). علاوه بر این،

از آن جایی که بخش زیادی از هزینه‌های فعالیت‌های تحقیقاتی توسط دولتها تأمین می‌شود، سیاستمداران تنها به دنبال مطالعه موضوعات و مسائلی هستند که در مورد آن دغدغه دارند. آنان تلاش می‌کنند در تحقیقات و نظرسنجی‌ها ارزش‌های مورد قبول خود را اثبات کنند (سوتیل، ۱۳۸۳: ۱۹۸). بنابراین از آنجایی که سیاستمداران گرایش بیشتری به سازوکارهای سرکوب‌گر کیفری دارند، راهکارهای واکنشی و سخت‌گیرانه برتدابیر پیشگیرانه و اصلاحی تفوق یافته و شانس بیشتری برای طرح و اجرا پیدا می‌کنند. با این تفصیل، پذیرش رویکرد امنیت‌محور از سوی دولت‌ها و حاکمیت چنین رویکردی بر موازین حقوق بشر ریشه در نوع نگاه دولت‌ها به ناامنی و چگونگی مدیریت آن دارد. آن گاه که دولتی خود را با تهدیدی امنیتی رویارو می‌یابد پاسداشت هم‌زمان حقوق و آزادی‌های فردی و تأمین امنیت و نظم به معنایی پیچیده تبدیل می‌شود که دولت‌ها معمولاً به دنبال آسان‌ترین و سریع‌ترین راه هستند غافل از این که همیشه آسان‌ترین و سریع‌ترین راه لزوماً کم‌هزینه‌ترین راه نخواهد بود. نادیده گرفتن حقوق متهمان و موازین حقوق بشری یکی از این راه‌هاست، در حالی که تأمین امنیتی پایدار هیچ‌گاه از رهگذر اقدامات ضربتی و فوری تحقق نمی‌یابد.

### ۳. راهبرد افتراقی رویکردهای امنیت‌مدار جرم‌شناسی

بر اثر افزایش جرایم در قرن بیستم شاهد شکل‌گیری نگرش‌های جدیدی در حوزه ی جرم‌شناسی که تمرکز اصلی غالب نظریه پردازیهای آن علت شناختی جرم است می‌باشیم که ماهیت آنها کاملاً امنیتی است. دیدگاه‌های جدید به جای آنکه به بحث و تجزیه و تحلیل جرم و علل شکل‌گیری آن بپردازند با دغدغه تأمین امنیت جانی و مالی شهروندان، به ویژه امنیت شهروندان آسیب پذیر و بزه‌دیدگان بالقوه، تمرکز خود را بر روی گروه‌های پرخطر مجرمین که احتمال تکرار جرم آنها زیادتر است، گذاشته‌اند. رویکردهای جدید، به دنبال افزایش ضریب امنیت اجتماعی از طریق ناتوان‌سازی کیفری و غیر کیفری مجرمین می‌باشند. بنابراین طرح اندیشه‌های کنترل محور و ناتوان‌ساز جرم‌شناسی‌های امنیت‌مدار زمینه عدول از رویکرد اصلاحی - تربیتی نظریات جرم‌شناختی بالینی را فراهم ساختند و توسل به رویکردهای امنیت محور و سرکوب گر را سرلوحه کار خود قرار دادند.

در قلمرو جرم‌شناسی‌های سرکوب‌گر امنیت‌گرا، جرم‌شناسان از نظریات و تعابیر متعددی استفاده کرده‌اند. «تسامح صفر»، «کیفرشناسی نوین»، «عدالت محاسبه‌گر یا تخمینی»، «کیفرهای استحقاقی یا مدل عدالت»، «راهبردهای کیفری دوگانه» و ... از این قبیل به شمار می‌آیند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۸: ۷۲۵). اما در مجموع، خصیصه گسترش و



تشدید شبکه کنترل و نظارت اجتماعی و دولتی بر مجرمین، افراد در معرض ارتکاب جرم و بعضاً غیر مجرمین را می‌توان خصیصه مشترک تمام یا اغلب این گرایش‌ها دانست. در این رویکردها، به دلیل اولویت یافتن دغدغه تأمین امنیت بر تمام اهداف دیگر نظام کیفری، مجرم دشمن جامعه تلقی می‌شود و حقوق کیفری در صدد اصلاح و درمان آنان نیست، بلکه با تشدید کنترل و نظارت بر آنان، به تضمین هدف اصلی خود (تأمین امنیت) می‌اندیشد. اما در رویکردهای کلاسیک تحت آموزه‌های مکتب تحقیق و دفاع اجتماعی نوین مجرم قابل اصلاح و بازپروری است. لذا، امید بازگشت او به جامعه بسیار زیاد است.

بدین ترتیب، «رویکردهای امنیت‌مدار جرم‌شناسی در سال‌های اخیر مبنای علمی راهبرد افتراقی و دست‌کم دوگانه شدن سیاست جنایی بر پایه گونه‌شناسی بزهکاران و جرایم واقع شده است. مدیریت ریسک تکرار جرم بزهکاران مزمن و ریسک ارتکاب جرم افراد خطرناک با سازوکارهای کیفری طرد و توانگیری و جرم‌شناختی پیشگیری وضعی (به‌ویژه از گونه‌فن‌آورانه آن) تضمین امنیت داخلی را هدف اصلی خود قرار داده است» (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱: ۱۳). در نتیجه این تغییرات و اصلاحات نوعی سیاست جنایی شدید و سرکوب‌گر شکل گرفت که به رغم ظاهری عدالت محور و لیبرال به بهانه افزایش جرایم و کیفیت ارتکاب آنها در بردارنده نوعی تشدید کنترل، دست‌کم برای گروه‌ها و جمعیت‌های به اصطلاح پر خطر به ویژه برای مرتکبین جرایم بوده است. به عنوان مثال می‌توان پیدایش و تقویت یا گسترش برخی دیدگاه‌های راست‌گرا در جرم‌شناسی<sup>۱</sup> را در همین راستا تجزیه و تحلیل کرد، زیرا در این گونه اندیشه‌های جرم‌شناختی نیز کنترل بیشتر و تنبیه‌گرایی در خصوص جمعیت‌های جرم‌زا و مجرمان خطرناک نهادینه می‌شود (داگلاس وایت، رابرت و هینز، فیونا، ۱۳۹۰: ۳۱۴).

به طور کلی، راهبرد کیفری دوگانه واجد نوعی تشدید کنترل و سخت‌گیری در مورد بزهکاران و حتی گروه‌های غیر بزهکار بوده است. در راهبرد افتراقی رویکردهای امنیت‌مدار جرم‌شناختی بزهکاران به دو دسته پر ریسک/خطرناک/مزمن و معمولی طبقه‌بندی می‌شوند که گروه نخست از طریق اعدام و حبس‌های طولانی‌مدت و سازوکارهای کیفری ناتوان شده و گروه دوم (کنترل ارتکاب جرم افراد خطرناک) با ساز و کارهای جرم‌شناختی پیشگیری وضعی که در واقع همان مدیریت غیرکیفری ریسک جرم می‌باشد مواجه می‌شوند. این گروه در خود جامعه و در بستر اجتماع مورد نظارت و کنترل قرار می‌گیرند. در همان حال نیز با تقویت آماج جرم و طراحی محیطی تلاش می‌گردد قابلیت ارتکاب جرم این

1. Right - wing criminology.

گروه‌ها کاهش یابد. پس در اینجا نیز نوعی سیاست ناتوان‌سازی، اما ناتوان‌سازی غیرکیفری، دنبال می‌شود.

### ۱.۳. کنترل تکرار جرم بزهکاران مزمن با سازوکارهای کیفری طرد و توان‌گیری

درخصوص کنترل تکرار جرم بزهکاران مزمن با سازوکارهای کیفری طرد و توان‌گیری باید گفت که دیدگاه غالب در خصوص مجرمان خطرناک (که شامل تکرارکنندگان جرم، مرتکبان جرایم خشونت‌آمیز و جرایم جنسی می‌باشند) در رویکرد امنیت‌محور این است که، این افراد دیگر قابل اصلاح و درمان نیستند. از این رو، گروه‌های پرخطر اغلب با مجازات‌هایی چون کیفر مرگ و حبس‌های طولانی‌مدت از جامعه طرد و دور نگه داشته می‌شوند. در واقع راهبرد اصلی در رویارویی با خطر تکرار جرم، توان‌گیری از بزهکاران است (قاسمی مقدم، ۱۳۸۸: ۲۰۷). در رویکرد امنیت‌محور به ویژه جرم‌شناسی‌های امنیت‌مدار هدف عمده در واقع اصلاح و درمان مجرم نیست. به عقیده طرفداران این رویکرد باید آزادی مجرم، از این جهت که از آزادی به درستی استفاده نمی‌کند، سلب شود. پس هدف از سلب آزادی با تحمیل مجازات، دیگر اصلاح و درمان نیست، بلکه حفظ امنیت بخش بزرگتر جامعه در برابر کسانی است که با نشان دادن حالات خطرناک پیشینی، تعارض خود را با جامعه نشان داده‌اند. از این رو، به هر مجازاتی ولو غیرانسانی تن داده می‌شود تا بزهکاران خطرناک به امنیت جامعه خللی وارد نسازند. بدین سان، هدف از اعدام در رویکرد امنیت‌محور طرد ابدی مجرم از جامعه است و معمولاً نسبت به مجرمانی اعمال می‌شود که شدیدترین جرایم را مرتکب شده‌اند و برای جامعه، خطرناک، غیرقابل اصلاح و درمان هستند (رضوانی، ۱۳۹۱: ۶۸). در رویکرد امنیت‌محور، مجرم فردی خطرناک و غیرقابل اصلاح تلقی می‌شود و برای حفظ امنیت در مقابل او باید اعدام و برای همیشه از جامعه طرد شود زیرا در چنین حالتی است که مجرم برای همیشه از ادامه فعالیت مجرمانه خود محروم می‌شود. به این ترتیب، مجازات اعدام به عنوان یکی از سازوکارهای کیفری طرد و توان‌گیری کنترل تکرار جرم بزهکاران مزمن در رویکرد امنیت‌محور مورد استفاده قرار می‌گیرد.

برای نمونه ایالات متحده آمریکا علی‌رغم فشارهای بین‌المللی برای الغای اعدام، با طرح بیشتر موضوع اعدام برای عموم و تزریق باورهای سرکوب‌گرایانه افزایش حمایت از اعدام و در نتیجه احتمال افزون‌تر ابقای اعدام را رقم زده است. به نحوی که در سال ۲۰۱۰ در این کشور در مجموع ۴۶ مورد اعدام به اجرا درآمد و محکومان بسیاری نیز در دالان مرگ به سر می‌برد (مرادی حسن آبادی و محمودی جانکی، ۱۳۹۱: ۹۰ و ۸۵).

زندانیان نیز، در رویکرد کنترلی و امنیت‌محور اصولاً جایگاه نگهداری انسان به عنوان موجودی قابل اصلاح و درمان نیست بلکه بیشتر به زباله‌دانی تشبیه می‌شود که مجرمین به عنوان تفاله‌های اجتماعی در آنجا تحت کنترل و مراقبت قرار می‌گیرند. از نگاه جرم‌شناسی امنیتی، گرایش قضات به صدور حبس‌های طولانی مدت‌تر نه از باب سزا و اصلاح بلکه از باب تأمینی و طردکنندگی آن است. از این رو، به شرایط انسانی و امکانات اولیه زندگی که پیش‌شرط‌های اصلاح محکومان است توجه چندانی نمی‌شود. رفتارهایی مانند انداختن زندانی در سلول انفرادی و منزوی کردن او، شکنجه کردن، شوک الکترونیکی، تنبیهات انضباطی یا سایر رفتارهای غیرانسانی مصادیق رفتار با زندانیان خطرناک محسوب می‌شود. به دیگر سخن، با اعلام شکست سیاست اصلاح و درمان و تحولاتی که در سه دهه اخیر در برخی کشورها رخ داده است، فلسفه غالب ضمانت اجرای کیفری، از اصلاح و بازپروری به یکی از کارکردهای سنتی مجازات، یعنی ناتوان سازی رجعت می‌کند. در این راستا، در کارکرد کیفر حبس نیز تغییر مهمی پدید می‌آید؛ زندانی که در اندیشه اصلاح و بازپروری «درمانگاه مجرمین» و محل اجرای برنامه‌های بازپروری بود، در نگاه نوین تبدیل به «زباله‌دان اجتماعی» یا محلی برای انباشت توده‌های مجرمین پرخطر می‌شود (پاکنهاد، ۱۳۸۹: ۸۳). در واقع، در این رویکرد با تأکید بر ضرورت خنثی سازی و سلب توان بزهکاری مجرمان مکرر و حرفه‌ای، فرض بر آن است که می‌توان نسبت به کاهش نرخ کلی بزهکاری امیدوار بود و در نتیجه با حذف برخی بزهکاران از جامعه و نگهداری آنان در پشت میله‌های زندان، سهم عمده آنها در بزهکاری را کاهش داده و نرخ کلی جرایم را به نحو قابل توجهی پایین آورد (غلامی، ۱۳۸۸: ۴۹۷).

### ۲.۳. کنترل ارتکاب جرم افراد خطرناک با سازوکارهای جرم‌شناختی پیشگیری

#### وضعی

در پیشگیری وضعی از جرم نیز که رهیافتی غیر کیفری در نظریه‌های امنیت‌مدار می‌باشد، برای کنترل ارتکاب جرم افراد خطرناک تلاش می‌شود که موقعیت‌های پرریسک یا گروه‌هایی که بارها قربانی جرم شده‌اند شناسایی شوند. در این نوع از پیشگیری آزادی‌های فردی از طریق تحدید فضاهای اجتماعی و محیط‌های عمومی با حضور عوامل نهادهای دولتی و خصوصی متولی تأمین امنیت، محدود می‌شود. به واسطه این که ابزار اصلی در پیشگیری وضعی از جرم، پایش رفتار و حرکات افراد می‌باشد ممکن است حق خلوت، آزادی‌ها و حقوق مشروع افراد را خدشه‌دار کند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۳: ۵۸۳). در این رویکرد، به دلیل تقدم حق امنیت بر حق تأمین آحاد جامعه، نگاه، نگاه نظم عمومی و سلب آزادی است.

پیشگیری وضعی در واقع تغییرسبک زندگی، کار و حضور اجتماعی افراد، تغییر ساعات فعالیت روزانه، محل‌های رفت و آمد، صرف نظر کردن از برخی علاقه‌ها و آزادی‌هاست، یعنی صرف نظر کردن افراد از برخی از حقوق و آزادی‌هایشان که تحت تأثیر پیشگیری وضعی محدود و یا حتی از بین می‌روند؛ تدابیری که می‌توانند هرگونه تحرک و یا حتی هر نوع اندیشه‌ای را با تجهیزات قوی نظارتی الکترونیکی و پیشرفته شناسایی و کنترل کنند (گسن، ۱۳۷۶: ۶۲۷). لیکن، مهم‌ترین ایراد حقوق بشری وارد بر پیشگیری وضعی، مربوط به عدم احترام به حقوق و آزادی‌های فردی است. تدابیر پیشگیری وضعی حتی در شکل حداقلی خود، موجب محدودسازی افراد می‌گردد. یعنی رفت و آمد، فعالیت‌های اجتماعی، برخورداری از اوقات فراغت و... را محدود می‌سازد. فرد، قربانی جرم نمی‌گردد، اما بخشی از آزادی خود را از دست می‌دهد. مثلاً باید در ساعات معینی به خانه برگردد یا اتومبیل گران قیمت خود را به محیط‌های خطرناک نبرد و ... (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۴ - ۱۳۸۳: ۲۰۷۶).

در حال، پیشگیری وضعی به دلیل اینکه دایم به جای کنترل سیاست‌های جاری دولت در بسترهای سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی به دنبال کنترل افراد است؛ یک نوع سیاست امنیت‌مدارانه می‌باشد. امنیتی که از رهگذر کنترل افراد و تحدید فزاینده آزادی‌هایشان حاصل می‌شود. یعنی دولت برای تضمین دفاع از امنیت عمومی و دفاع از سیاست‌های جاری خود، حقوق و آزادی‌های شهروندان را فدا می‌نماید. از همین جهت می‌توان ادعا نمود که این رویکرد از این حیث با آموزه‌های حقوق بشری تعارض دارد (بارانی و افراسیابی، ۱۳۹۲: ۷۰۱). این سیاست به دلیل اینکه فرایندی مداخله جویانه است آزادی و خلوت شهروندان را فدای تأمین نظم و امنیت عمومی می‌نماید. در این راستا در معابر عمومی و مکان‌هایی که در آنها زندگی جمعی در جریان است، دوربین‌های مدار بسته نصب می‌شود، مأموران مخفی یا آشکار استخدام می‌شود، نگهبان محلات به کارگیری می‌شود و طیف وسیعی از سیاست‌های پیشگیرانه برای کنترل بزهکاران بالقوه در مکان‌های اجتماعی جاری می‌شود. چنین سیاست‌هایی مداخله جویانه بوده و معارض با حقوق و آزادی‌های شهروندان است (بارانی و افراسیابی، ۱۳۹۲: ۷۰۱).

#### ۴. آثار جرم‌شناسی امنیت مدار بر حقوق کیفری

باتوجه به اینکه آموزه‌های جرم‌شناسی، کیفرشناسی و ... از منابع تحول حقوق کیفری هستند، در پرتو یافته‌های مطالعات جرم‌شناسی حقوق کیفری ماهوی و شکلی نیز متحول می‌شوند (نجفی ابرندآبادی). به همین دلیل، حاکمیت رویکردهای امنیت‌مدار جرم‌شناسی و غلبه مفاهیمی همچون نظم عمومی و امنیت جامعه بر حقوق و آزادی‌های فردی آثار فراوانی بر

حقوق کیفری کشورهای مختلف گذاشته است. در جرم‌شناسی امنیتی، صحبت از حالت خطرناک یا خطرناکی بزهکار، اقدامات تامینی توان‌گیر، جنگ با جرم، امنیت جامعه و ... می‌شود (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱-۱۳۹۲: ۲۴). بدین سان، پارادایم جنگ علیه جرم به تدریج شکل تمام سیستم کیفری را از راه افزایش عنوان دشمن تغییر داده و ساخت آن را از هم فرو می‌پاشاند. اثر فروپاشندگی این پارادایم دو نتیجه؛ غیرقضایی کردن فرایند دعوا و کنارنهادن فردیت مجرم را در پی دارد. در غیرقضایی کردن، منطق جنگ علیه جرم با انتقال اختیارات خود را نشان می‌دهد. به عبارت دیگر، اختیار تحقیق که در حالت عادی در صلاحیت مرجع قضایی است به مراکز سری کنترل شده توسط ارتش واگذار می‌شود؛ اختیار بازداشت کردن، محاکمه و صدور کیفر از دادگاه‌های عادی به دادگاه‌های نظامی و حتی به کمیسیون‌های نظامی که ویژگی اداری دارند انتقال می‌یابد (دلماش مارتی، ۱۳۸۸: ۱۰۱۳). درعین حال از آنجایی که جرم‌شناسی امنیتی حل مشکل جرم را در سرکوبی و شدت عمل با جرم می‌داند اتخاذ تدابیر سخت‌گیرانه رشد فزاینده‌ای یافته‌اند. اتخاذ چنین تدابیری در راستای مقابله با ناامنی در نهایت به تورم کیفری می‌انجامد. بنابراین آثار جرم‌شناسی امنیتی را می‌توان در تبدیل شدن قانون و به ویژه قانون کیفری به سلاحی سیاسی و نیز تورم کیفری ملاحظه کرد. به هر شکل، رویکرد امنیت‌محور هم در حقوق کیفری ماهوی رخنه کرده‌است و هم در حقوق کیفری شکلی. لذا، در اینجا ابتدا آثار امنیتی شدن جرم‌شناسی بر حقوق کیفری ماهوی و سپس آثار این رویکرد بر حقوق کیفری شکلی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

#### ۴.۱. آثار جرم‌شناسی امنیت مدار بر حقوق کیفری ماهوی:

سیاست زدگی یا به تعبیر دیگر نفوذ سیاست در قانون‌گذاری به عنوان یکی از آثار حاکمیت رویکرد امنیت‌محور شناسایی می‌شود و از این روست که قانون به عنوان سلاحی سیاسی مورد سوءاستفاده واقع می‌شود. اثر دیگر امنیت‌گرایی تورم قوانین است. همچنانکه در طول یک دهه گذشته شاهد توسل بیش از پیش دولتها به کیفر و حقوق کیفری در مقابله با جرایم خشن و به خصوص تروریسم بوده‌ایم. در ادامه، این آثار را مورد بررسی قرار می‌دهیم

#### ۴.۱.۱. سیاست زدگی در جرم‌انگاری:

در غالب نظام‌های عدالت کیفری، بحث تعامل بین «حقوق» و «دنیای سیاست» غیرقابل تردید است. زیرا سیاست‌مداران، غالباً با جرم‌انگاری رفتارها، چارچوب پاسخ‌های جامعه را

مشخص می‌کنند. در این تعامل، اگر سیاست حقوقی شود، حقوق و آزادی‌های شهروندان به گونه‌ای مطلوب، تأمین و تضمین می‌شود. اما فاجعه زمانی رخ می‌دهد که قوانین به ابزاری سیاسی و وسیله برای حکمرانی تبدیل گردند. در این صورت حقوق و آزادی‌های اساسی، معنای واقعی خود را از دست می‌دهند و تنها به واژگانی کم‌رنگ و فاقد اعتبار الزام‌آور در برابر قوای حاکم تبدیل می‌شوند (کاشفی اسماعیل زاده، ۱۳۸۴: ۲۶۸-۲۶۷).

افزایش احساس ناامنی و نگرانی نسبت به افزایش آمار ارتکاب جرم باعث شده، در دهه‌های اخیر موضوع جرم از یک موضوع فنی به یک موضوع سیاسی تبدیل شده و حتی نحوه واکنش سیاستمداران در قبال آن به عامل مهمی در انتخاب سیاسی مردم مبدل شود. تحقیقات صورت گرفته در کشورهای مختلف از جمله آمریکا

Millie, a., 2008: pp. 101- (Roberts, J.V. Stalans, L.J., 1998: pp. 31-57) ، انگلستان

(111)، فرانسه و ایتالیا (Shea, e., 2009: pp. 83-102) نشان می‌دهد که جرم به یکی از مهم‌ترین موضوعات از نگاه مردم تبدیل شده است. در نتیجه سیاستمداران به جای حل علمی و مطالعه شده مسأله بزهکاری، به استناد کارنامه منفی سیاست پیشگیری از جرم و بازپروری بزهکاران در دهه‌های پیشین، به رویکردهایی که ذاتاً سطحی، مقطعی و مسکن هستند متوسل شده‌اند. آنها برای حفظ قدرت، باقی ماندن بر سر قدرت یا به دست آوردن کرسی‌های قدرت، بررسی علمی بزهکاری و شناخت راهکارهای کارآمد را به تأخیر می‌اندازند. در عین حال به این نکته توجه نمی‌کنند که رشد برخی جرایم و خشن شدن مجرمان و جامعه، محصول گفتمان، رفتار، سیاست و برنامه‌های آنها نیز است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۰: ۵۰). نفوذ سیاست در قانون‌گذاری و به خصوص در قلمرو قانون‌گذاری کیفری، - که از آن به «سیاست‌زدگی قوانین» تعبیر می‌کنیم - بارزترین اثر رهیافت، امنیت‌گرا است. چنین گسترش نفوذی، راه را برای عقلانیت قانون‌گذاری سدّ نموده و قانون را به سلاخی در دست دولت تبدیل خواهد کرد تا به دلخواه خود از آن استفاده کند (دهقانی، ۱۳۸۹: ۱۱۰).

لیکن، با کمی تأمل در روند یادشده، می‌توان دریافت که پیامد سیاست‌زدگی، علاوه بر کاهش ناکارآمدی قوانین، نظام سیاسی هر کشور را نیز با بحران و بی‌نظمی مواجه می‌کند (خسروی، ۱۳۹۰: ۱۲۳). با این حال، پس از حوادث تروریستی یازدهم سپتامبر سال ۲۰۰۱ در کشور آمریکا، بسیاری از کشورهای جهان، به منظور مقابله با اقدامات تروریستی، در مقررات کیفری خود تجدیدنظر نمودند و در این راستا دست به اقداماتی زدند که حسب گزارش دیده‌بان حقوق بشر، «صرفاً با بهانه مقابله با تهدیدات تروریستی و حفظ امنیت ملی، صورت پذیرفته و حقوق و آزادی‌های فردی مخالفان و منتقدان نادیده انگاشته شده و با آنان

به عنوان افرادی که برای امنیت ملی ایجاد تهدید می‌نمایند، برخورد شده است» (257\_240: Joyner, Christopher c, 2004). به تعبیر دیگر، ابزار قانون بیش از اینکه جهت تعقیب و محاکمه استفاده شود، در راستای محدودسازی و فرسایش نیروی مخالف بکار گرفته شده است (آقابابایی، ۱۳۹۰: ۹۶). همچنین، می‌توان یادآوری کرد که، قانون میهن‌پرستی آمریکا که در مدت کوتاهی پس از رخداد یازدهم سپتامبر به تصویب رسید؛ به عنوان الگوی قانونی پیکار با تروریسم، پاسخی بود به بحران امنیت ملی نه یک عملکرد شفاف قانون‌گذاری. به‌طور کلی، اجرای تدابیر جنایی قانون پاتریوت در راستای پیشگیری از عملیات تروریستی و جاسوسی، مقتضی نهادینه شدن ابزارهایی است که ممکن است آشکارا به اصول حقوق بشری لطمه وارد آورده و منطق رویکرد اتخاذی این قانون را قهرا به ورطه سازمان فکری اقتدارگرا و سیاست زده متمایل سازد. این قانون در راستای مبارزه فراگیر با تروریسم، دارای سازوکارهای لازم و مبسوطی در حوزه مدیریت کنشگری دولت در عرصه مقابله با جرایم و بسترهای فردی و اجتماعی آنها نمی‌باشد. این مساله سبب شده که این قانون عملاً بر محور گفتمان دولت حاکم در ایالات متحده آمریکا تجلی یافته و مسیر و محتوای آن براساس صلاحدید دولت‌مردان و شرایط زمانی و مکانی تغییر پذیرد. بنابراین، می‌توان ادعا نمود که رویکرد پیشنهادی قانون میهن‌پرستی به الگوهای دولتی نزدیک بوده که در عمل چندان هم پذیرای مداخله نهادهای مدنی در راستای مبارزه با تروریسم نمی‌باشد (کونانی و همکاران، ۱۳۹۱: ۶۰). همچنین، این قانون به رئیس‌جمهور آمریکا فرصت مداخله قضایی برای صیانت از امنیت ملی این کشور اعطا نموده که خود سبب ساز تحرک رویکرد اتخاذی قانون این کشور به سوی الگوهای فکری سیاسی گشت. در بخش هجدهم این قانون آمده است که رئیس‌جمهور برای حفاظت از کشور آمریکا اقدامات لازم را انجام داده و به این منظور برای ارتکاب اعمالی چون مداخله در حریم خصوصی افراد، تفتیش و شنود مکالمات تلفنی نیازی به مجوز دادگاه ندارد. این در حالی است که این قانون طبق یک قاعده کلی رفتارهایی چون شنود مکالمات تلفنی و تفتیش محتوای ایمیل‌ها و ... را بدون مجوز دادگاه ممنوع و قابل مجازات دانسته بود. بنابراین، خارج شدن رئیس‌جمهور از شمول این قاعده بیش از پیش هویت سیاسی قانون میهن‌پرستی را نمایان می‌سازد (کونانی و همکاران، ۱۳۹۱: ۵۹). در واقع، این قانون با طرح موضوع «جنگ علیه ترور» و مبارزه با «سربازان دشمن» در جهت گسترش اختیارات نیروهای امنیتی و انتظامی و محدودیت نظارت قضایی برآمده است (آقابابایی، ۱۳۸۹: ۳).

بدین سان، افزون بر سیاسی شدن قانون‌گذاری‌ها و استفاده از قانون در راستای نیل به اهداف سیاسی، درمقابل با جرایم به ویژه جرایم موجد احساس ناامنی‌های گسترده، برقراری

امنیت، هدفی متعالی می‌شود که توسل به هر اقدامی برای نیل به آن توجیه می‌یابد و بدیهی است که در این فرایند سیاست زدگی قوانین بیش از پیش برجسته می‌نماید، امری که با بازنگری مکرر درنهایت به تورم قوانین می‌انجامد.

#### ۴.۱.۲. تورم کیفری:

یکی از مشکلات جهان امروز که سیستم‌های مختلف حقوقی را با بحران مواجه کرده است و از جمله پیامدهای رویکرد امنیت محور می‌باشد، تورم غیرقابل کنترل قوانین کیفری است. تحت تأثیر رویکرد امنیت‌گرا، هر زمان حادثه و جرم مهمی ارتکاب یافته و احساسات عمومی جریحه دار شود، به سرعت تلاش می‌شود از طریق وضع قانون جدید، در جهت مبارزه با پدیده بزهکاری و نیز حمایت از ارزش‌های اساسی مورد نظر جامعه، احساسات عمومی آرام گردد. این امر باعث می‌شود سیاست‌گذاران به بهانه‌های مختلف قوانین متعددی تصویب کنند و در نتیجه تورم قوانین کیفری اتفاق خواهد افتاد. استفاده ابزاری از قوانین کیفری توسط دولت‌ها برای اعمال حاکمیت، یکی از عوامل پدیده تورم کیفری است. قوانین کیفری با ضمانت اجرای شدید خود می‌توانند خواسته حکومت مبنی بر اطاعت شهروندان و تأمین امنیت عمومی را فراهم سازند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۰: ۶۴). در این وضعیت، جرم انگاری و کیفرگذاری (تعیین مجازات‌ها) ابزار اصلی سیاست‌گذاران در کنترل اجتماعی است، به علاوه آنکه گفتمان رسمی مراجع سیاستگذار نیز عمدتاً مبتنی بر تهدید، ارباب و استفاده از حداکثر ظرفیت‌های کیفری در ایجاد ترس از ارتکاب جرم در میان افراد ناکرده بزه و ترس از تکرار ارتکاب جرم در میان بزهکاران بالقوه است (غلامی، ۱۳۹۱: ۴۲).

رویکرد امنیت‌گرا، با مستمسک قرار دادن تأمین امنیت عمومی از وضع قوانین کیفری غیرضروری حمایت و دامنه جرم‌انگاری را گسترش داده و در مقابل، از جرم‌زدایی برخی از اعمالی که مداخله کیفری در آن‌ها ضرورتی ندارد، اجتناب می‌ورزد. این رویکرد در سیاست کیفری کشورهای مختلف قابل مشاهده است. به طوری که دهه گذشته شاهد توسل بیش از پیش دولت‌ها به کیفر و حقوق کیفری در مقابله با جرایم خشن و خشونت‌بار و به خصوص تروریسم بوده است. تحولات قانون‌گذاری در حوزه حقوق کیفری پس از حوادث یازده سپتامبر مؤید این ادعا است. (دهقانی، ۱۳۸۹، ۱۱۲). به عنوان نمونه، انگلستان بیشترین قانون را در سالهای اخیر برای مبارزه با اقدامات تروریستی و پیشگیری از آن تصویب کرده که از سال ۲۰۰۰ تاکنون چهار قانون تروریسم مصوب ۲۰۰۰، ضد تروریسم، بزه و امنیت مصوب ۲۰۰۱، پیشگیری از تروریسم مصوب ۲۰۰۵ و قانون تروریسم مصوب ۲۰۰۶ به اجرا گذاشته شده است. بر این نکته نیز باید تأکید نمود که، مطابق تخمین‌های موجود، بیش از



۸۰۰۰ جرم در حقوق انگلستان وجود دارد (کلارکسون، ۱۳۹۱: ۳). در کشور فرانسه نیز، طبق آمار در فاصله سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۶، ۳۰ قانون در این کشور به تصویب رسید که در اغلب آن‌ها برای خاطیان، مجازات حبس پیش‌بینی شده است (Daems, T., 324).  
2007:319 سیاستمداران و تدوین‌کنندگان قوانین کیفری با این ادعا که قوانین جدید به منظور مقابله با مجرمان خطرناک مانند مجرمان تروریستی وضع شده‌اند، مانع حساسیت افکار عمومی نسبت به تحدید حقوق و آزادی‌های خود شده و در پوشش این توجیه اهداف مورد نظر خود را دنبال می‌کنند.

لیکن، تصویب قوانینی از این دست، با هدف مقابله با ناامنی یا بازنگری پیاپی در آنها، مانند آن‌چه که قانونگذار انگلستان در تصویب و بازبینی قوانین ضد تروریسم انجام داده است، اثر مستقیم در بازداشتن تروریست‌ها و از میان برداشتن ناامنی نداشته است و امروزه چنین قانون‌گذاری‌هایی بیش از آن‌که پیکار راستین و حقوقی را به یاد بیاورد، بی‌درنگ، امنیتی یا پلیسی کردن فضای جامعه و قربانی شدن حقوق و آزادی‌های فردی را در یادها زنده خواهد کرد. به نظر می‌رسد ایران نیز به لحاظ افزایش رو به تزاید قوانین کیفری، دارای وضعیتی مشابه است. طی سال‌های اخیر، یک روند جرم‌انگاره وسیع همراه با مجازات‌های تند و سخت‌گیرانه، نسبت به برخی از جرایم علیه امنیت و نظم عمومی در ایران وجود داشته است که موارد متعدد این جرم‌انگاری‌ها را می‌توان در قانون مجازات اسلامی (شمس ناتری و جاهد، ۱۳۸۷: ۹۹). برای نمونه مقنن در ماده ۲۸۷ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) عنوان مجرمانه جدیدی با عنوان «بغی» را برای اولین بار و به عنوان جرم امنیتی مستوجب حد و اعدام پیش‌بینی کرده است. این درحالی است که در هیچ کدام از نوشته‌های فقهی نشانی از بغی به عنوان جرم مستوجب حد دیده نمی‌شود.

#### ۴.۲. آثار جرم‌شناسی امنیت مدار بر حقوق کیفری شکلی:

در جرم‌شناسی امنیتی به دلیل نگاه خاص به مجرم یا برخی مجرمان مزمن و خطرناک نهادها و تاسیسات حقوق کیفری اصطلاحاً به سمت غیرانسانی شدن و انسان زدایی گرایش پیدا کرده‌اند. به عبارت دیگر در جرم‌شناسی امنیتی رسالت حقوق کیفری دفاع اجتماعی در برابر جرم می‌باشد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۲-۱۳۹۱: ۲۹). بنابراین با تاثیرپذیری حقوق کیفری از آموزه‌های جرم‌شناسی امنیتی به منظور سلب توان کیفری و مهار خطر بزهکاری فرایند دادرسی کیفری به «الگوی کنترل جرم» نزدیک شده و از مبانی و معیارهای «الگوی مبتنی بر رعایت تشریفات قانونی» فاصله گرفته است. بعبارت دیگر، مدل عدالت کیفری مطلوب در جرم‌شناسی امنیتی، مدل کیفری یا مدل کنترل جرم است و نه مدل دادرسی

عادلانه (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۲-۱۳۹۱: ۴۵). بدین سان، هدف نهایی نظام عدالت کیفری در این الگو به کیفر رساندن تمامی متهمان و مدیریت کمی بزهکاران است تا از طریق محکوم نمودن و توان گیری، آنان را مهارکنند (قپانچی و دانش ناری، ۱۳۹۱: ۱۷۱). تحت تأثیر این رویکرد حقوق مظنونان و متهمان برخی جرایم محدود شده یا نادیده گرفته می‌شود. از جمله مهمترین این موارد صلاحیت ویژه و به کارگیری ادله نامتعارف در اثبات اتهام است که در این قسمت به بررسی این موارد می‌پردازیم.

#### ۴.۲.۱. به کارگیری ادله نامتعارف در اثبات اتهام:

پذیرش اصل برائت در کلیه نظام‌های حقوقی امروز جهان، وظیفه‌ی اثبات جرم متهم را برعهده مقامات تعقیب‌کننده جرم (دادسرا) نهاده است و کشور ما نیز به لحاظ حاکمیت اصل برائت براساس قانون اساسی، از این امر مستثنی نمی‌باشد. ولی، امری که از گذشته موجب نگرانی بوده است، خروج مقامات تعقیب‌کننده جرم از محدوده قانونی و استفاده از شیوه‌های نامشروع و غیرقانونی جهت تحصیل دلیل می‌باشد. ادله‌ی اثبات در فرایند دادرسی نقشی اساسی دارند، زیرا به وسیله‌ی آن‌ها حقوقی که در مرحله‌ی ثبوت وجود دارد، در مرحله‌ی اثبات به منصفی ظهور می‌رسد (بصیرپوربیرق، ۱۳۸۴: ۱۲۳). بدین ترتیب باید «دلایل معتبر» و واجد «ارزش اثباتی» از سوی قانونگذار و در صورت ضرورت از طریق رویه قضایی احصا و یا دست کم مشخص شود تا اصحاب دعوا از تحصیل و ارائه‌ی دلایلی که فاقد ارزش قضایی است امتناع کنند. زیرا دادرسی نه هدف، که خود وسیله‌ای برای تشخیص اتهامات روا از ناروا، و بنابراین در این زمینه تردیدی نیست که رعایت کرامت انسانی، حقوق بشر و به ویژه شخصیت افراد، هرچند متهم، به منظور تضمین یک دادرسی عادلانه باید ملحوظ شود (آشوری، ۱۳۸۵: ۲۳۲-۲۳۱).

گزاره «همه مدارک قابل اثبات منطقیاً قابل استماع هستند» (Ewaschuk, E. G 1978:407). یکی از قواعد مهم به کارگیری ادله اثبات کیفری و انجام تحقیقات در امور کیفری است. ادله کیفری همسان نبوده و قابلیت اثبات یا اقناع‌آوری برخی از آنها بیشتر از سایرین است؛ به همین دلیل دادرس کیفری همه مدارک‌ها اعم از اینکه غیرمستقیم باشند مانند شهادت بر شهادت را بررسی می‌کند، اما لزوماً حکم را مستند به همه آنها به ویژه مدارکی که ظنی و غیراقناع‌آور باشند نمی‌کند. اما اهمیت کشف جرایم سازمان یافته، فراملی و تروریستی باعث شده در مقام رسیدگی به این جرایم مراجع کیفری رسیدگی‌کننده با رویکردی امنیت‌محور از همه مدارک موجود نه برای بررسی بیشتر و حصول یقین که برای محکومیت متهم سود جویند که برجسته‌ترین آنها مدارک مبتنی بر شنیده‌هاست. مدارک

شنیداری عبارت است از مدارکی که توسط افرادی غیر از شاهد اصلی برای اثبات واقعیت پرونده مطرح شده، معرفی می‌شود که صداقت، شایستگی و آگاهی چنین افرادی مبنای پذیرش این قبیل مدارک است (Marlais, I.T. John, 1951:12).

قانون عدالت کیفری مصوب ۲۰۰۳ انگلستان که تحت تأثیر اقدامات دولت برای مقابله با تروریسم به تصویب رسیده است، به میزان زیادی استماع مدارک شنیداری را تجویز کرده است. مدارک شنیداری هرچند موجب حمایت شهود و عدم مواجهه متهم به تروریست با آن‌ها می‌شود اما نه تنها یقینی و قابل اعتماد نیستند بلکه متهم را از حق این دفاع که بدانند چه کسی در کجا و به چه دلیلی شهادت داده، محروم می‌کند و به گفته اشورت حقوق دان مشهور انگلیسی، «در واقع آن‌چه سیستم عدالت کیفری با مدارک شنیداری یا با اقداماتی نظیر انجام خود مجرم پنداری به دنبال آن است، نوعی مچ‌گیری است تا اثبات قانونی و عادلانه جرم» (Ashworth, Andrew, 2007:220). براین اساس، به نظر می‌رسد ترافی بودن دادرسی که اجازه پرسش و پاسخ از شهود له و علیه متهم را اقتضاء دارد، به عنوان یکی از حقوق دفاعی متهم این امکان را فراهم می‌سازد تا با توجه به برخورداری اصحاب دعوا از سلاح‌های مساوی، متهم نیز مانند دادستان از شهودی که علیه او شهادت می‌دهند، سؤال نماید تا در هنگام تحصیل دلیل، درستی یا نادرستی اظهارات آنان را برای دادگاه ثابت کند و از گفته‌های آنان به سود خود بهره‌برد و همچنین شهود مورد نظر خود را به دادگاه معرفی و مورد سؤال قرار دهد (باقری نژاد، ۱۳۹۱: ۶۷). زیرا ترافی بودن دادرسی «راه را برای رسیدن به عدالت کیفری و حقیقت باز می‌کند و درها را برای قضاوت یک‌جانبه که در آن متهم جایگاه دفاعی ندارد، می‌بندد» (محمودی جانکی، ۱۳۸۴: ۱۲۸).

بند ۳ (ه) ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز در این خصوص مقرر می‌دارد که هر متهمی حق دارد: «از شهودی که علیه او شهادت می‌دهند سؤال بکنند یا بخواهد از آنها سؤالاتی بشود و شهودی که له او شهادت می‌دهند با همان شرایط شهود علیه او، احضار و از آنها سؤال بشود». بنابراین اعمال محدودیت در حقوق متهم برای مواجهه با اشخاصی که (شهودی) به وی اتهام وارد نموده‌اند نوعی جانبداری در محاکمه و نقض حقوق بشر محسوب می‌شود و اصل رعایت دادرسی عادلانه و تساوی سلاح‌ها در معرض تهدید قرار می‌گیرد. بدین ترتیب، احترام به حقوق دفاعی متهم به مفهوم صیانت از حقوق افراد و احترام به جایگاه انسانی بشر است و نقض این حقوق علاوه بر لطمه به کرامت انسانی و نادیده انگاشتن شأن حقوق افراد با توسل به مدارک شنیداری در اثبات جرم، عدول از اصل قانون‌مندی و مشروعیت ادله است که در نهایت، ادله اکتسابی با عدم رعایت حقوق دفاعی متهم را بی‌اعتبار و غیرقابل پذیرش می‌نماید. از همین رهگذر، ادله‌ای که مورد بحث

آزاد طرفین واقع نشود ولو آنکه روش تحصیل آنها مشروع بوده باشد، به علت اینکه منطقاً متهم نمی‌توانسته از ادله‌ای که علیه او اقامه شده اطلاع حاصل نماید و به تبع آن، حق دفاع او زایل گشته است، فاقد قابلیت استناد می‌باشند. زیرا هر نوع اشاره‌ی ضمنی به خطرناک بودن متهم با توسل به این ادله، به طور ناخودآگاه در قضاوت دادرسان و یا حداقل هیأت منصفه تأثیر گذاشته و به فرض برائت و بی‌گناهی متهم لطمه می‌رساند (رئوفیان و حسن زاده محمدی، ۱۳۸۹: ۱۰۱).

قانون پیشگیری از تروریسم سال ۲۰۰۵ انگلستان نیز به وزیر کشور این امکان را می‌دهد که به صرف ظن به درگیر بودن فرد در اقدامات تروریستی تدابیر محدودکننده شدیدی را در مورد وی اعمال کند. مقامات وزارت دفاع در ایالات متحده آمریکا، بازداشت پادیل (Padilla) - در مدت زمانی نزدیک به دو سال - که متهم به ارتباط با گروه تروریستی القاعده بود و بنا به گفته این مقامات قصد انفجار بمبی با مواد رادیواکتیو در آمریکا را داشته است، صرفاً بر مبنای ادله غیرمتعارف (مدارک شنیداری) و صرفاً بر مبنای برخی شایعات بوده است (Owen Fiss, 2006: 237). بدین‌سان، در نتیجه رفتارهای این‌چنینی می‌توان به خطرناکی مدرک شنیداری در نقض موازین حقوق بشری پی برد. در صورتی که، دولت حافظ و ضامن نظم عمومی و حقوق اجتماعی افراد است و باید حقوق اساسی شهروندان را به‌ویژه در تعاملات خود با مراجع دادگستری تأمین و تضمین نماید؛ زیرا شهروندان در سایه‌ی «دولت قانونمند» است که می‌توانند از زندگی خوب و مطلوب بهره‌مند باشند. یکی از مهم‌ترین حقوق اجتماعی افراد حفظ کرامت انسانی و رعایت آزادی‌های فردی در راستای تحقق عدالت اجتماعی است. متهم نیز به‌عنوان جزئی از اجتماع انسانی دارای حقوقی است که یکی از آنها تحصیل دلیل له خود به شیوه‌ای کاملاً مقبول و انسانی و در راستای حفظ اصل برائت است (تدین، ۱۳۸۸: ۱۶۸-۱۶۷). با این‌حال در رویکرد امنیت‌مدار دغدغه‌ی تأمین امنیت بر تضمین تشریفات دادرسی عادلانه پیشی می‌گیرد. اما با این وجود، در یک دولت قانونمند، هدف نمی‌تواند با هر وسیله‌ای توجیه شود و تعادل بین کارایی نظام کیفری و تضمین‌های حقوق بشری همواره باید برقرار باشد.

#### ۴.۲.۲. صلاحیت ویژه:

مفهوم دادگاه‌های کیفری اختصاصی و ویژه در برابر مراجع عمومی، معرف مراجعی است که صلاحیت آنها جنبه‌ی استثنایی بر صلاحیت دادگاه‌های عمومی است و موارد صلاحیت آنها را قانون به قید حصر و با ذکر عناوین بیان می‌کند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۳: ۲۷۵). در این میان تشکیل دادگاه‌های اختصاصی همواره با مخالفت حقوق‌دانان حقوق کیفری، روبه‌رو

بوده است زیرا، این گروه عقیده دارند که این مراجع تحت نفوذ حاکمیت قرار گرفته و بنابراین احتمال زیادی وجود دارد که حقوق متهم چنان‌که باید، تأمین نگردد (شمس، ۱۳۸۸: ۴۰). چه آن‌که دادرسی تحت نفوذ اربابان قدرت و سلطه‌گر قرار می‌گیرد و حقوق و آزادی‌های متهم هرچه بیشتر تضییع می‌گردد.

اما، گاه شخصیت متهم و گاه سمت و نوع وظیفه مرتکب و پیچیدگی‌های ناظر به ماهیت امر موجب می‌گردد تا قانون‌گذار تشکیل دادگاه‌های اختصاصی را مورد توجه قرار دهد. این درحالی است که، دولت‌ها همواره تمایل به واگذاری صلاحیت رسیدگی به اتهامات جرایم علیه امنیت به مراجعی غیر از دادگاه‌های عمومی کیفری را داشته‌اند. رسیدگی به اتهام ارتکاب جرم علیه امنیت در دادگاه‌های اختصاصی موضوعی است که نیازمند تأمل جدی است. زیرا؛ وجود دادگاه اختصاصی برای رسیدگی به اتهام ارتکاب جرایم علیه امنیت کشور، به دلایل تاریخی و وجود قواعد دادرسی خاص و ویژه، می‌تواند این امر را به ذهن متبادر سازد که متهمان در این دادگاه‌ها از تضمینات دادرسی مربوط به جرایم عادی بی‌بهره خواهند بود (مجیدی، ۱۳۸۴: ۱۴۶).

واقع امر آن است که، ارتباط نزدیک جرایم علیه امنیت کشور با مسئله‌ی حاکمیت ملی و نظم عمومی، دغدغه قانون‌گذاران را در زمینه‌ی رعایت تضمینات دادرسی از میان برده است؛ از این رو، به موازات آنکه اصلاحات قواعد دادرسی در سایر جرایم در راستای گستره‌ی تضمینات قرار داشته است، در زمینه جرایم علیه امنیت، هدف اصلی تحدید تضمینات دادرسی بوده است (مجیدی، ۱۳۸۴: ۱۴۵). در حقوق ایران نیز در حال حاضر صلاحیت دادگاه‌های انقلاب که با هدف شدت عمل و سخت‌گیری بیشتر نسبت به برخی از متهمان تأسیس شده است (خالقی، ۱۳۹۰: ۳۱۶) همانند گذشته وجود دارد. مراجع اختصاصی و دادگاه‌های ویژه همواره به جهت رسیدگی‌های فوق‌العاده و سریع و اعمال مجازات‌های شدید و فارغ از تشریفات دادرسی کیفری شناخته می‌شوند و این امر جلوه دیگری از حاکمیت با رویکرد امنیت محور است. رویه قضایی مراجع عالی قضایی نیز نه تنها در تحدید صلاحیت مراجع اختصاصی همچون دادگاه‌های انقلاب کوششی در خور و در راستای اعمال قانون اساسی معمول نداشته‌اند، که در جهتی مخالف بر صلاحیت این مراجع نیز افزوده‌اند. به عنوان مثال هیأت عمومی دیوان عالی کشور در صدور رأی وحدت رویه‌ی شماره ۶۶۴ م‌صوب ۱۳۸۲/۱۰/۳۰ که برای تمامی دادگاه‌ها و شعب دیوان عالی کشور لازم‌الاتباع است، صلاحیت دادگاه‌های کیفری استان، برای رسیدگی به جرایم مستوجب مجازات اعدام را منصرف از جرایم علیه امنیت و دیگر موارد مذکور در ماده ۵ قانون تشکیل دادگاه‌های

عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ دانسته و با این اقدام در راستای گسترش صلاحیت دادگاه انقلاب گام برداشته است.

در مطالعات تقنینی تطبیقی نیز، یکی از جدیدترین و شدیدترین اقدام‌ها در راستای تشکیل مراجع ویژه برای رسیدگی به جرایم و اقدامات نسبت به امنیت کشور، در ایالات متحده آمریکا در فوریه سال ۲۰۰۴ تأسیس کمیسیون‌های نظامی براساس فرمان نظامی ۱۳ نوامبر ۲۰۰۱ جرج بوش رئیس جمهور آمریکا میباشد. این کمیسیون‌های نظامی رسیدگی به اتهامات شهروندان غیر آمریکایی را که در افغانستان به اتهام عضویت در گروه تروریستی القاعده دستگیر شده بودند بر عهده داشتند (Philip B. Heymann and Juliette N. Kayyem 2005:52). این کمیسیون‌های نظامی برای رسیدگی به اتهامات گروه‌های تروریستی جایگزین دادگاه‌های آمریکا شدند. رسیدگی به اتهام تروریسم در کمیسیون‌های نظامی به این دلیل بود که دولت آمریکا، تروریسم را همچون جنگ می‌دانست نه جرم و با این باور توانست دیدگاه کنگره را نیز به باور خود نزدیک کند.

در ماده ۲ قانون کمیسیون‌های نظامی، پیگرد تروریست‌ها در کمیسیون‌های نظامی سازگار با قانون اساسی، قانون‌های عادی و نیز مقررات درگیری‌های جنگ افزارانه دانسته شده است. همچنین در این قانون اجازه تشکیل کمیسیون‌های نظامی به رئیس جمهور داده شده است. این کمیسیون‌ها در زیر مجموعه وزارت دفاع جا می‌گیرند نه دستگاه قضایی آمریکا و از این رو دادرسان این نهادها نظامی‌اند و حضور وکیل برای دفاع از متهم پیرو بررسی‌های دادرسان این کمیسیون‌هاست مگر اینکه وکیل از سوی وزیر دفاع گزینش شده باشد که در این حال با محدودیت‌های دیگر وکیلان روبه‌رو نیست. از آن‌جا که این نهادها، با متهمانی نه از جنس نظامی که از جنس بیگانه روبه‌رو می‌شوند و نیز حضور وکیل در این نهادها به سختی امکان‌پذیر است، دادرسی منصفانه را به‌عنوان یکی از موازین حقوق بشری با چالش روبه‌رو می‌کند. برای نمونه در پرونده حمدی علیه رامسفلد ادعا شده بود که یک شهروند آمریکایی به‌عنوان نظامی دشمن در خلال عملیات نظامی در افغانستان دستگیر و روانه بازداشتگاه دریایی جنوب کارولینا شده است. استدلال دولت این بود که چون «حمدی در حالی که مسلح بوده و در منطقه عملیاتی دستگیر شده، روانه بازداشت‌گاه نظامی شده است و حق مشاوره، حق اعتراض به سمت نظامی خود در قالب نیروی دشمن و نیز حق اعتراض به بازداشت خود را ندارد. دولت همچنین دخالت دادگاه‌های عمومی در این چنین پرونده‌ها را خلاف اصل تفکیک‌ناپذیری قوا دانسته است (Norman Abrams 2006:1124) که دیوان عالی آمریکا این بار نیز استدلال دولت را رد کرد.

پس از انتقال حمدی به زندانی نظامی در آمریکا و مطرح شدن شکایت وی در دیوان عالی آمریکا، اکثر قضات رای دادند که فحوای اجازه کنگره به رییس جمهور این است که دولت اجازه بازداشت نامحدود محاربان را داشته است. نکات جالب این رای دیوان یکی این است که برخلاف نظر دادگاه های تالی، که وضعیت جنگجوی دشمن را قابل بررسی و تجدیدنظر نمی دانستند، این موضوع را پذیرفت و دیگر اینکه صرفا به ضرورت بررسی توسط مقام بی طرف اشاره کرد و نه دادگاه. این رای ضعیف و همراه با چراغ سبز به قوه مجریه، وزارت دفاع آمریکا را ترغیب کرد تا در کنار کمیسیون های نظامی بدوی که دادگاه نبودند، مرجعی را به عنوان تجدیدنظر که در آن نه از وکلای انتخابی خبری بود و نه اصل برائت و زیرنظر قوه مجریه اداره می شد، ایجاد کند (آقابابایی، ۱۳۸۹: ۱۴۳). در واقع، قانون کمیسیون های نظامی مجوز قانونی برای محاکمه جنگجویان غیرقانونی دشمن است. ماده سوم این قانون، صلاحیت کمیسیون ها را تشریح می کند، ایشان را به تحمیل مجازاتهایی که در قانون «عدالت نسبت به نظامیان» ممنوع نشده است از جمله مجازات مرگ مجاز می سازد و آیین دادرسی را مقرر می دارد (آقابابایی، ۱۳۸۹: ۲۷۰). همچنین، ماده (d) 948b بیان می کند که حقوق خاص و حمایتهایی که برای متهمان در دادگاههای نظامی مقرر داشته شده است، در دادرسیهای کمیسیونهای نظامی قابل اعمال نخواهد بود (همان: ۲۷۱).

این در حالی است که از نظر کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد، وجود دادگاههای اختصاصی می تواند اصل برابری افراد را در مقابل دادگاه و همچنین بی طرفی و استقلال دادگاه را که در زمره حقوق بشر رویه ای هستند، به خطر اندازد. برابری در مقابل دادگاه ایده ای است که در اولین جمله ماده ۱۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی مورد تصریح قرار گرفته است: «همه در مقابل دادگاهها و دیوان های دادگستری برابر خواهند بود.» بر همین مبنا، کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد در ارتباط با جنبه های مختلف ماده ۱۴ میثاق در نظریه تفسیری عمومی که در دوازدهم آوریل ۱۹۸۴ ارائه داده، در پاراگراف چهارم این نظریه تفسیری، وجود دادگاههای اختصاصی را در برخی کشورها مورد سؤال قرار داده و تصریح می کند تشکیل دادگاههای ویژه در این گونه کشورها می تواند اصل برابری افراد در مقابل دادگاه و همچنین بی طرفی و استقلال دادگاه را به خطر اندازد، چرا که دلیل تشکیل این گونه دادگاهها در بسیاری موارد این است که دادگاهها بتوانند رویه های استثنائی را که با هنجارهای عادلانه سازگاری ندارند، اعمال کنند (قاری سید فاطمی، ۱۳۸۹: ۲۱۸).

به عبارت دیگر، محاکمه باید در دادگاهی صورت پذیرد که به موجب قانون اساسی یا دیگر قوانین کشور تعیین شده و عمومی باشد. دادگاههای اختصاصی یکی از موارد نقض حقوق بشر است.

## ۵. نتیجه‌گیری:

رویکرد امنیت محور، به ویژه پس از حوادث یازدهم سپتامبر سال ۲۰۰۱ میلادی، در ایالات متحده آمریکا و نیز وقوع پاره‌ای از اقدامات تروریستی در اروپا و دیگر نقاط جهان، روند فزاینده‌ای را شاهد بوده است. حاکمیت چنین رویکردی نه فقط تدابیر تقنینی را تحت تأثیر قرارداد، که در بسیاری از موارد در قالب تدابیر اجرایی و مصوبات مادی قانون نیز تجلی یافته است. تدابیری که نه فقط موازین دادرسی کیفری عادلانه را در پیکار با برخی از مظاهر جرم و به ویژه اقدامات تروریستی و جرایم علیه امنیت کشور، نادیده گرفته است، که گاه با نادیده انگاشتن کرامت انسانی برخی از متهمان، اعمال خلاف شأن و کرامت انسانی را در حق آنان روا دانسته است.

بدین سان، نتیجه تسلط این رویکرد بر سیاست کنترل جرم، تغییر شکل مبارزه با جرم است. به این صورت که مبارزه با آن از گذر سیاست‌های موسوم به جنگ با جرم دنبال می‌شود. در این شیوه از مبارزه، مجرم، دشمن محسوب می‌شود. حال آنکه مجرم دشمن نیست بلکه شهروندی است که صرفاً راه خطایی را رفته است و نباید با او به مثابه بیگانه و دشمن برخورد شود. تردیدی نیست که جرایم سازمان یافته جوامع امروزی به ویژه پول‌شویی و قاچاق مواد مخدر و گسترش بزهکاری، که آن قدر پیچیده و حساب شده واقع می‌شوند و لزوم مبارزه با این‌گونه جرایم زمینه اتخاذ رویکرد امنیت محور را مساعد نموده، رویکردی که به عنوان یک راه میان بر، برای اثبات و مقابله با این جرایم، ثمره دیگری را نیز برای جوامع به ارمغان آورده است و آن خارج کردن دستاوردها و آموزه‌های جرم‌شناختی از محتوا و هدف اصلی آن و به خدمت درآوردن این آموزه‌ها در جهت سیاست‌های دولت‌ها، مهار و خنثی کردن مجرم و سخت‌گیری کیفری می‌باشد. زیرا در روزگار ما به عقیده پروفیسور ژرژ پیکا جرم به یک موضوع سیاسی تبدیل شده نه فقط به عنوان یک پدیده اجتماعی صرف. در ادوار اخیر رویکردهای حقوقی و جرم‌شناختی از ملاحظات حقوق بشری درباره بخشی از مجرمان عقب نشینی می‌کنند؛ یعنی رویکرد امنیت مدار در شرف فراموش کردن این مطلب است که جرم پدیده‌ای اجتماعی و انسانی است.

به نظر می‌رسد این راهکار که چندان هم کارآمد و مؤثر به نظر نمی‌رسد، به نوعی حاکی از عجز و درماندگی دولت‌ها در مبارزه با چهره‌های نوین جرم بوده که آن‌ها را بر آن داشت تا از این راهکار بحث برانگیز، به عنوان تدبیری جهت متزلزل کردن نسبی موقعیت دفاعی مرتکبین این جرایم استفاده نمایند. در این رویکرد، هدف و کارکرد اصلی تمامی ارکان ساختار عدالت کیفری، تشدید کنترل و سخت‌گیری جهت شناسایی هر چه بیشتر مجرمین و افراد در معرض خطر است. در نتیجه، دغدغه تأمین امنیت بر تضمین عدالت و آزادی پیشی



می‌گیرد. در این مدل موازین حقوق بشر در مواردی تعدیل و یا حتی نقض می‌شوند. در این رویکرد، انسان به عنوان وسیله نگریسته می‌شود و هدف تأمین امنیت، دستگیری و مجازات عده‌ای بی‌گناه را توجیه می‌کند. به این ترتیب، نگاه انسانی به مجرم، جایش را به نگاه حاکی از خطر به مجرم می‌دهد. با نگاه امنیتی، انسانیت انسان از دست می‌رود. این در حالی است که انسان‌ها به صرف انسان بودنشان، از یک سلسله حقوق بنیادین بشری برخوردار هستند و هیچ منطقه آزاد حقوق بشری در جهان وجود ندارد. امروزه اصل احترام به حقوق و آزادی‌های اساسی بشر در زمره مصادیق بارز قواعد آمره از نظر حقوق بین‌الملل به شمار می‌روند؛ حقوقی که حتی در راستای تأمین امنیت نایستی نادیده گرفته شوند. در حالیکه امنیتی واقعی و پایدار باید در چارچوب حمایت‌های حقوق بشری تحقق یابد و نه به قیمت نادیده گرفتن حقوق بشر. حق بر امنیت خود یکی از مصادیق حقوق بشری است که در ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب دهم دسامبر ۱۹۴۸، مورد تصریح واقع شده است.

اگر روزی نقض حقوق بشر توسط دولت‌ها، عامل ناامنی تلقی می‌شد، امروزه به دلیل افزایش جرایم، اندیشه صرف‌نظر کردن از این حقوق در برابر تأمین امنیت، توجیه می‌شود. این تعارض در دهه‌های اخیر در حوزه جرم‌شناسی نیز بیش از پیش پر رنگ شده است. بدین ترتیب است که در آغاز سده بیست و یکم، برخی جرم‌شناسان مطالعات و تحقیقات تجربی خود را بر جنبه‌های مختلف امنیت داخلی که دولت‌ها به تنهایی و اخیراً با مشارکت پلیس خصوصی در مقام تأمین آن بر می‌آیند، متمرکز کرده‌اند. در این رویکرد، در صورت پرخطر برآورد کردن مرتکب، وی با استفاده از ابزارهای ناتوان‌کننده برای همیشه از جامعه طرد خواهد شد. در حالی که در فرایند کیفری نباید به بزهکار به عنوان یک وسیله برای رسیدن به اهدافی مانند حفظ نظم و امنیت استفاده کرد و با او برخوردی مکانیکی و شیء‌گونه داشت. زیرا در صورت نگرش ابزاری به انسان غایت بالذات بودن او از بین خواهد رفت. بنابراین حق بر امنیت تاجایی محترم است که به سایر حقوق افراد صدمه نزند. برقراری امنیت فقط زمانی می‌تواند تضمین شود که مبتنی بر احترام به حقوق بشر، دموکراسی و حاکمیت قانون باشد.

## ۶. منابع و مأخذ:

### الف. فارسی:

- کتاب‌ها

۱. آشوری، محمد (۱۳۸۵)، آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، چاپ هفتم، تهران: انتشارات سمت.
۲. آقابابایی، حسین (۱۳۸۹)، قلمرو امنیت در حقوق کیفری، چاپ اول، سازمان انتشارات فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۳. ابراهیمی، شهرام (۱۳۹۰)، **جرم‌شناسی پیشگیری**، جلد اول، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
  ۴. باقری‌نژاد، زینب (۱۳۹۱)، **حمایت از شهود در حقوق ایران، فرانسه و اسناد بین المللی**، چاپ اول، انتشارات خرسندی.
  ۵. بوزان، باری و ویور، آلی و دو ویلد، پاپ (۱۳۸۶)، **چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت**، ترجمه علیرضا طیب، چاپ اول، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
  ۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۳)، **ترمینولوژی حقوق**، چاپ چهاردهم، تهران: انتشارات گنج دانش.
  ۷. خالقی، علی (۱۳۹۰)، **آیین دادرسی کیفری**، چاپ دهم، تهران: انتشارات شهردانش.
  ۸. داگلاس وایت، رابرت و هینز، فیونا (۱۳۹۰)، **جرم و جرم‌شناسی (متن درسی نظریه‌های جرم و کجروی)**، ترجمه علی سلیمی، چاپ چهارم، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
  ۹. رضوانی، سودابه (۱۳۹۱)، **مدیریت انسان مدار ریسک جرم**، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
  ۱۰. روسو، ژان‌ژاک (۱۳۸۹)، **قرارداد اجتماعی (متن و در زمینه متن)**، ترجمه مرتضی کلانتریان، چاپ پنجم، نشر آگاه.
  ۱۱. طاهری، سمانه (۱۳۹۲)، **سیاست کیفری سختگیرانه**، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
  ۱۲. سوتیل، کیت، پیلو، مویرا و تیلور، کلر (۱۳۸۳)، **شناخت جرم‌شناسی**، ترجمه میر روح الله صدیق، چاپ اول، تهران: نشر دادگستر.
  ۱۳. شمس، عبدالله (۱۳۸۸)، **آیین دادرسی مدنی، دوره بنیادین**، جلد نخست، چاپ دهم، تهران: انتشارات دراک.
  ۱۴. قاری سید فاطمی، سید محمد (۱۳۸۹)، «حقوق بشر در جهان معاصر»، **دفتر دوم، جستارهایی تحلیلی از حق‌ها و آزادی‌ها**، چاپ دوم، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهردانش.
  ۱۵. کلارکسون، کریستوفر (۱۳۹۱)، **حقوق جزای اختصاصی انگلستان و نقش حقوق جزا در جامعه**، ترجمه حسین میرمحمدصادقی، چاپ اول، تهران: انتشارات جنگل.
  ۱۶. لازرژ، کریستین (۱۳۹۰)، **درآمدی بر سیاست جنایی**، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ دوم، تهران: نشر میزان.
  ۱۷. هابز، توماس (۱۳۸۹)، **لوباتان، باویرایش سی بی مکفرسون**، ترجمه حسین بشیریه، چاپ ششم، تهران: نشر نی.
- مقالات و تقریرات**
۱۸. آقابابایی، حسین (۱۳۸۹)، «لیبرالیسم، حریم خصوصی و قانون پاتریوت»، **فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی**، دانشگاه تهران، دوره ۴۰، شماره ۲، صص ۱۷-۱.

۱۹. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۰)، «امنیت، آزادی شخصی و مدیریت خطر جرایم امنیتی»، در: یادنامه شادروان دکتر رضا نوربها، **ضمیمه فصلنامه تحقیقات حقوقی دانشکده حقوق دانشگاه شهیدبهبشتی**، شماره ۵۶، صص ۷۵-۱۱۱.
۲۰. ابراهیمی، شهرام (۱۳۸۸)، «ارزیابی تحولات اخیر سیاست کیفری در قبال بزهکاران مزمن در پرتو موازین حقوق بشر (از مراقبت و تنبیه تا تنبیه و مراقبت)»، **مجموعه مقالات اولین همایش ملی پیشگیری از وقوع جرم**، پیشگیری از تکرار جرم و بزه‌پدگی با تأکید بر نقش پلیس، صص ۲۳-۴۵.
۲۱. بارانی، محمد و افراسیابی، علی (۱۳۹۲)، «پیشگیری وضعی از جرم به عنوان رهیافتی معارض یا تعامل‌گر با آموزه‌های حقوق بشر»، **دائرة المعارف علوم جنایی (مجموعه مقاله‌های علوم جنایی)**، کتاب دوم، زیر نظر دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ نخست، نشر میزان، صص ۶۹۷-۷۱۲.
۲۲. برنجی اردستانی، مرجان (۱۳۸۹)، «آثار امنیت‌گرایی در حقوق کیفری ایران و آمریکا»، **فصلنامه نظم و امنیت انتظامی**، سال سوم، شماره سوم، صص ۳۱-۶۴.
۲۳. بصیریور بیرق، قدیر (۱۳۸۴)، «مشروعیت به‌کارگیری قراین در اثبات جرم از منظر فقه جزایی»، **فصلنامه نامه مفید**، شماره ۵۲، صص ۱۳۹-۱۲۳.
۲۴. تدین، عباس (۱۳۸۸)، «اصل مشروعیت تحصیل دلیل کیفری در پرتو آموزه‌های حقوقدانان و رویه قضایی ایران، فرانسه و دیوان اروپایی حقوق بشر»، **تازه‌های علوم جنایی (مجموعه مقاله‌ها)**، زیر نظر دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ نخست، انتشارات میزان، صص ۱۶۷-۱۹۵.
۲۵. خسروی، علیرضا (۱۳۹۰)، «سیاست‌زدگی اطلاعات: از بی‌هویتی سازمان اطلاعاتی تا ناکامی - نظام سیاسی»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، سال چهاردهم، شماره ۳، شماره مسلسل ۵۳، صص ۱۰۳-۱۲۶.
۲۶. دلماس - مارتی، میری (۱۳۸۸)، «پارادایم جنگ علیه جرم مشروع ساختن امر غیرانسانی»، **تازه‌های علوم جنایی (مجموعه مقاله‌ها)**، برگردان روح‌الدین کردعلیوند، زیر نظر علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ نخست، تهران: نشر میزان، صص ۱۰۲۹-۱۰۰۳.
۲۷. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و قرشی، سیدیوسف (۱۳۹۱)، «نظریه و روش در مطالعات امنیتی کردن»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، سال پانزدهم، شماره چهارم، صص ۷-۲۴.
۲۸. دهقانی، علی (۱۳۸۹)، «رویکرد امنیت‌گرا به دادرسی کیفری؛ مبانی، جلوه‌ها و چگونگی تعدیل آن با تأکید بر حقوق ایران»، رساله دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران، صص ۳۳۹-۱.
۲۹. رئوفیان، حمید و حسن‌زاده محمدی، ابوالفضل (۱۳۸۹)، «حمایت از شهود در چالش با حقوق دفاعی متهم»، **فصلنامه حقوقی دادگستری**، شماره ۷۱، صص ۱۰۹-۹۳.

۳۰. شمس ناتری، محمد ابراهیم و جاهد، محمدعلی (۱۳۸۷)، «عوامل و نتایج تورم کیفری و راهکارهای مقابله با آن»، **فصلنامه فقه و حقوق**، سال پنجم، شماره ۱۷، صص ۹۳-۱۲۰.
۳۱. عالی‌پور، حسن (۱۳۸۷)، «توازن میان امنیت ملی و آزادی‌های فردی در مقابله با جرایم تروریستی»، **رساله دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی**، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
۳۲. عبدالفتاح، عزت (۱۳۷۷)، «آینده جرم‌شناسی و جرم‌شناسی آینده»، برگردان اسماعیل رحیمی‌نژاد، **فصلنامه نامه مفید**، دانشگاه مفید قم، شماره چهاردهم، صص ۶۵-۱۰۰.
۳۳. عبدالله خانی، علی (۱۳۸۵)، «عدالت و امنیت»، **فصلنامه علوم سیاسی**، سال نهم، شماره ۳۳، صص ۱۲۱-۱۳۲.
۳۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۵)، «بررسی و نقد نظریه امنیتی ساختن»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، پژوهشکده مطالعات راهبردی، شماره ۳۳، صص ۵۱۱-۴۹۱.
۳۵. غلامی، حسین (۱۳۸۸)، «سیاست کیفری سلب توان بزهکاری»، **فصلنامه تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی**، شماره ۵۰، صص ۴۹۷-۵۳۰.
۳۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۱)، «اصل حداقل بودن حقوق جزا»، **فصلنامه پژوهش حقوق کیفری**، سال اول، شماره ۲، صص ۴۱-۶۵.
۳۷. فریدمن، لورنس (۱۳۷۸)، «مفهوم امنیت»، **مجموعه گزیده مقالات سیاسی - امنیتی**، برگردان پژوهشکده مطالعات راهبردی، جلد اول، چاپ دوم، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، صص ۳۲۸-۳۱۷.
۳۸. قاسمی مقدم، حسن (۱۳۸۸)، «رویکرد مدیریت خطر در پیشگیری از تکرار جرم»، **مجموعه مقالات نخستین همایش ملی پیشگیری از تکرار جرم**، دفتر تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری ناجا، صص ۲۱۰-۱۸۷.
۳۹. قپانچی، حسام و دانش ناری، حمیدرضا (۱۳۹۱)، «الگوهای دوگانه فرایند کیفری؛ کنترل جرم و دادرسی منصفانه»، **مجله آموزه‌های حقوق کیفری**، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۴، صص ۱۸۴-۱۶۷.
۴۰. کاشفی اسماعیل‌زاده، حسن (۱۳۸۴)، «جنبش‌های بازگشت به کیفر در سیاست جنایی کشورهای غربی: علل و جلوه‌ها»، **مجله تخصصی الهیات و حقوق**، شماره ۱۵ و ۱۶، صص ۲۹۸-۲۵۷.
۴۱. کونانی، سلمان و میرکمالی، علیرضا و امیرحشمتی، دیبا (۱۳۹۱)، «برهم کنش موازین حقوق بشر و سیاست جنایی امنیت‌گرا در افق قواعد حقوق بین‌الملل؛ با تأملی بر قانون میهن پرستی آمریکا»، **فصلنامه مطالعات بین‌المللی پلیس**، سال دوم، شماره ۱۱، صص ۴۱-۶۳.

۴۲. لیز فکت (۱۳۸۶)، «همه چیز به نام امنیت (بررسی قوانین امنیتی در انگلیس و آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر)»، برگردان محمود سلیمی، گزارش پژوهشی پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۴۳. مجیدی، سید محمود (۱۳۸۴)، «آیین دادرسی افتراقی ناظر بر جرایم علیه امنیت در سیاست کیفری ایران و فرانسه»، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)، شماره ۲۸، ص ۱۷۰-۱۴۳.
۴۴. محمودی جانکی، فیروز (۱۳۸۴)، حق دفاع متهم، در: علوم جنایی، چاپ نخست، تهران: انتشارات سلسبیل.
۴۵. نجفی ابرند آبادی، علی حسین (نیم سال دوم سال تحصیلی ۸۴-۱۳۸۳)، «مباحثی در علوم جنایی: تقریرات درس جامعه‌شناسی جنایی، دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.
۴۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳)، «پیشگیری عادلانه از جرم»، علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری)، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت، صص ۵۵۹-۵۹۸.
۴۷. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۱)، «درباره امنیت‌شناسی (از حق بر امنیت تا حق بر تأمین)»، دیباچه در، رضوانی، سودابه، مدیریت انسان مدار ریسک جرم، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
۴۸. \_\_\_\_\_ (نیم سال دوم تحصیلی ۱۳۸۲-۱۳۸۱)، مباحثی در علوم جنایی: تقریرات درس جرم‌شناسی، دوره کارشناسی ارشد، مجتمع آموزش عالی قم، قابل دسترسی در سایت: [www.lawtest.ir](http://www.lawtest.ir).
۴۹. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۰)، «تورم کیفری؛ عوامل و پیامدها»، فصلنامه مدرس علوم انسانی - پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره پنجم، شماره چهارم، (پیاپی ۲۱)، ص ۷۸-۵۹.
۵۰. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸)، «کیفرشناسی نو - جرم‌شناسی نو؛ درآمدی بر سیاست جنایی مدیریتی خطر مدار»، تازه‌های علوم جنایی (مجموعه مقاله‌ها)، زیر نظر: علی حسین نجفی ابرند-آبادی، چاپ نخست، تهران: بنیاد حقوقی میزان، صص ۷۵۰-۷۱۷.
۵۱. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۹)، درباره تحولات جرم‌شناسی، دیباچه در: مگواپرمایک، مورگان راد و رابرت رینر، دانشنامه جرم‌شناسی آکسفورد، جلد اول، برگردان حمیدرضا ملک محمدی، چاپ نخست، تهران: نشر میزان، صص ۱۸-۱۱.
۵۲. \_\_\_\_\_ (نیمسال دوم سال تحصیلی ۱۳۹۲-۱۳۹۱)، تقریرات درس جرم‌شناسی (از جرم‌شناسی انتقادی تا جرم‌شناسی امنیتی)، دوره دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، قابل دسترسی در سایت: [www.lawtest.ir](http://www.lawtest.ir)
۵۳. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۰)، «درآمدی بر سیاست کیفری عوام‌گرا» (دیباچه ویراست سوم)، لازرژ، کریستین، درآمدی بر سیاست جنایی، برگردان علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ دوم، تهران: بنیاد حقوقی میزان، صص ۵۱-۴۲.

ب. لاتین:

1. Ashworth, Andrew, security, **Terrorism and the value of human rights, in essays on security and human rights**, edited By Benjamin J Goold and Liora Lazarus, Hart Publishing, Oxford and Portland, 2007, p. 220.
2. Daems, T., “**Engaging with penal populism: The case of france**”, **punishment and society**, vol. 9 (3), 2007, pp. 319 – 324.
3. Ewaschuk, E. G: Hearsay evidence, **Osgood Hall law journal**, Volume 16, 1978, p. 407.
4. Joyner, Christopher C, **The united Nations and Terrorism: Rethinking legal tensions Between national security, Human Rights and civil Liberties**, International studies perspectives (2004)5,240-257.
5. Marlais, L T. John P; Recognizing hearsay evidence, **Jag journal**, Volume 1951, p. 12.
6. Millie, a.,« crime as an issue during the 2005 UK general election»,**crime media culture**, vol.4 (1), 2008.
7. Norman Abrams, Developments in US Anti-terrorism law checks and Balances Undermined, **Journal of International Criminal Justice** 4, 2006, p. 1124.
8. Owen Fiss, The war Against Terrorism and the Rule of law, **Oxford Journal of Legal studies**, Vol. 26, No 2 (2006), p. 237.
9. Philip B. Heymann and Juliette N. Kayyem, protecting liberty in an age of terror, the MIT Press, Cambridge, Massachusetee, 2005, p. 52.
10. Roberts, J.V., and Stalans,l.j.,« crime criminal justice, and public opinion», in tonry,m.(eds.), the handbook of crime and punishment, oxford, oxford university press, 1998.
11. Shea,e.,«elections and the fear of crime: the case of france and italy», **European journal on criminal policy and research**, vol.15, 2009.